

رفراندم بی رفراندم:

”لال شوم، کور شوم، کر شوم، لیک محال است که من خر شوم.“ در اخبار خواندم این یکی از شعارهایی بوده است که بعضی از دانشجویان هنگام دیدار با رییس جمهور، محمد خاتمی، در روز ۱۶ آذر امسال (۱۳۸۳) در دانشگاه تهران سر دادند. چندی بود که میخواستیم در باره خر بنویسیم! راستش بد جوری دلم میخواست که به این ارباب^۱ بگویم ”خر خودتی!“ ولی انگیزه کلام پیدا نمیکردم تا این مسئله رفراندم پیش آمد. خدا را هم شکر که این دانشجویان مثال خر را بکار بردند تا من بتوانم این جوانان دست از پا درازتر و دیوار کوتاه تر را سپر بلای شمانت خوانندگان محترم کنم!

در فرهنگ و تمدن بزرگ ایران که میخواهند بیرنگ و نابودش کنند ”خر“ حیوانی بس مفید بوده و هست. وجودش نه تنها ایرانی را در ترابری (حمل و نقل) یاری داده، اسمش در ادبیات ایران به معانی و تعاریف بسیار بکار برده میشود. مثلاً؛ بزرگی اندازه (خر مهره)، گول زدن (بیا خرش کنیم)، توانایی یا انجام زیاد (خر کاری، خر خوانی)، گول خوردن یا اشتباه کردن (خر شدم، خر نشی ها)، و بالاخره و از همه رایج تر نادانی و نفهمی (خیلی خری، خاک بر سر خرت کنند، خر خودتی). البته خر در جای خود به معنی گول خوردن و نادانی هم بکار میرود مثل؛ (محال است که من خر شوم). یعنی نه نادانم و نه گول میخورم. بیچاره خر. اینهمه استفاده و دریغ از کمی قدر شناسی!

این روزها بحث رفراندم داغ است. ولی چرا؟ اصل مسئله که تو خالیست! در ادبیات گهر بار ایران مثال داریم: ”چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است!“ میدانیم که حکومت آخوندی بد است و باید برود که هیچ، خواهد رفت. بقول معروف دیر یا زود دارد ولی سوخت و سوز ندارد^۲. پس رفراندم برای بیان بدی حکومت و رفتن آن نیست! میدانیم هم که حکومت آینده ایران جمهوریست^۳. پس رفراندم برای تعیین نوع حکومت نیست. بسیاری از مردم داخل هم که با وجود انواع سانسورها، فشارها، و شستشویهای مغزی با صدای بلند میگویند؛ ”من خر نشوم.“ خیلی از ما برونمرزها هم یا خر شدنی نیستیم یا آدم شده ایم! پس اینهمه هیاهو برای چیست؟

ایران در آستانه انتخابات ریاست جمهوری خودش و ادامه ریاست جمهوری جرج بوش در امریکا آبستن حوادث است. قیل و قال رفراندم هم ناشی از درد زایمان است! آری هموطن. زیرش زاییده اند. در راه تصمیم برای آینده ایران ترسیده اند. از فکر بازگشت اداره امور ایران بدست توانای ایرانیان وطن دوست دردشان گرفته است. در مسیر اجرای پروژه خاورمیانه بزرگ^۴، توانایی ایرانی چه دولتی، چه مملکتی، و چه مردمی میبایست خنثی باشد. ایران باید بسان گاوی شیر ده باشد که او را برای تغذیه پروژه خاورمیانه بزرگ بدوشند. ارباب در ایران دولتی میخواهد که کماکان مستقیم یا غیر مستقیم مجری برنامه هایش باشد. اکنون که دد منشی و خود پرستی حکام آخوندی منافع ارباب را بخطر انداخته است استراتژیستهای ارباب به رقابت در آکترناتیو سازی افتاده اند.

آخوندها میخواهند بمانند ولی فهمیده اند که باید بروند. ضمانت جانی و مالی میخواهند که بی دردرس بروند.^۵ ارباب برای ایران یک دولت جدید از آدمهای خودش میخواهد ولی ظاهرش باید مستقل و از مردم باشد. اپوزیسیون از ربع قرن نشستن روی صندلی ذخیره خسته شده است و بازی میخواهد. جنگ طلبان، ویرانی ایران و ریختن خون ایرانی را میخواهند. چپاولگران، انگیزه برای ادامه غارت توانایی های فردی و ثروتهای ملی ایران را میخواهند. مهاجرین دلسوخته ایران بیزار از فرهنگ مرده پرستی، تغییر مسالمت آمیز میخواهند زیرا هموطن را زنده و وطن را دور از بلای آشوب و خرابی میخواهند. ملت شریف ایران هم حقوق بشر را که خودش سهمی در پایه گذاری آن داشته میخواهد. همه درد دارند. ابیدورال این درد هم رفراندم است!

بیشتر رفراندم یک پروژه چند منظوره است. برد و باختش به طراحی جواب مثبت میدهد. هدف، مالکیت مشاع حکومت ایران است. کمپ امریکایی دولت سایه جهانی، پروژه گرجستانیزه کردن^۶ ایران را دنبال میکند، یعنی یکدست کردن حکومت، خیزش مردم علیه حکومت، برقراری حکومت دمکراتیک جدید از چهره های ناشناخته نظام و افراد باز سازی شده و توبه کرده قدیم. در صورت شکست این پروژه، سپاه پاسداران که بخشی از فرماندهی آن (محسنا^۷) تحت پوشش عوامل امریکاییست مانور های لازم را تمرین کرده و آماده برای ورود به صحنه میباشد تا مثل پاکستان، ترکیه، یونان، یا شیلی ولی از نوع ایرانیست در راه اهداف ارباب انجام وظیفه کند. پروژه رفراندم افکار عمومی داخل و خارج را در انتظار تغییر و قبول آن از هر دو راه آماده میکند. اسامی افراد زیادی هم مطرح میشود تا هم نوعی مشروعیت سیاسی به آنها داده شود و هم گوش مردم به آنها آشنا باشد. در اینصورت هنگام استفاده از این اشخاص برای بدست گرفتن حکومت و دولت جدید پذیرش یا عکس العمل عمومی پیش بینی میشود.

کمپ اروپایی ارباب^۸، پروژه روسی یعنی شکاف از درون حکومت را دنبال میکند. گورباچف ایران (خاتمی) را علم کردند ولی از حریف امریکایی شکست خوردند. به نظر میرسد که اروپایی ها به پیروزی امریکایی ها تسلیم شده و حاضر گشته اند که در ازای دریافت سهمی از آینده ایران و منطقه، مهره های خود را از طریق ارائه طرح رفراندم در اختیار حریف بگذارند. بیچاره رضا پهلوی یکپا لندن، یکپا واشنگتن گاهی جانم جان خاتمی باید بگوید و گاهی یا مرگ یا رفراندم. این وسط هم یک عده از ملت مانده اند که خر شوند و سواری بدهند و یا در لوای حرکتی به سوی رهایی ایران سواری بگیرند!

علیرغم برنامه کمپ امریکایی برای جابجایی مهره های رژیم ایران از طریق انقلاب مخملی، بعضی از عوامل افراطی این کمپ برای قدرت نمایی و ارضای عقده خود بزرگ بینی و انتقام از ۴۴۴ روز اسارت در سفارت، اصرار و تمایل به حمله نظامی به ایران را دارند. پروژه رفراندم ابزاریست برای آرام کردن و دربند نگاهداشتن اهداف اینگونه درندگان انسان نما. حمله نظامی به ایران شاید جمهوری اسلامی را خنثی کند لیکن اجرای نقشه های ارباب را به مخاطره میاندازد و هزینه مالی و جانی جا انداختن آنها را بسیار گزاف مینماید. تلاش کمپ اروپایی هم در فراگیر شدن بحث رفراندم در راستای کمرنگ کردن تمایل به حمله نظامی میباشد. در اینصورت ضمانت جانی و مالی آخوندها هم قابل اجرا خواهد بود.

پروژه رفراندم در حقیقت باخت ندارد. رفراندم هم که برگزار نشود پروژه به اهداف خودش رسیده است. یکی از اهداف مهم این پروژه، بهم مشغول کردن و تضعیف اپوزیسیون خارج از کشور میباشد. بدنبال آن هدف اینست که یک اپوزیسیون جدید از آدمهای خودی ساخته و جایگزین اپوزیسیون فعلی بشود.^۹ وظیفه اپوزیسیون جدید مخالفت مردم پسند ولی دروغین با حکومت مورد تایید ارباب که خوابش را برای ایران دیده اند میباشد.^{۱۰} آخوند ها پر رو شده اند و مزاحم. باید بروند. همراه آنها هم اپوزیسیون آنها باید برود زیرا که قرار به انتقام جویی و کشتار از آخوندها و دار و دسته نیست. مردم را هم با هدیه شیرین دمکراسی چنان سرگرم خواهند کرد که نپرسند آخوندها چی شدند!

نسل اول اپوزیسیون حکومت آخوندی، سلطنت طلبها یا بهتر بگویم پهلوی طلبها هستند که با سر کار آمدن خمینی شاهد کشتار بیرحمانه افسران ارتشی شدند که تسلیم شده بود. بسیاری منافع مستقیم خود را از دست دادند و مجبور به فرار یا مهاجرت از ایران شدند. آنعده که از فرصت ساخت و پاخت با جمهوری اسلامی بی بهره مانده اند تشنه خون آخوندها هستند حتی به بهای بمباران وطنشان توسط ارتش بیگانه! میبینیم که پروژه رفراندم و طرفداری رضا پهلوی از آن و همکاری غیر ضمنی او با جمهوری اسلامی چه سردرگمی، افسردگی، و ناامیدی در باقیمانده طرفداران این مسیر فکری ایجاد کرده است. بعبارت دیگر، پروژه رفراندم این تعداد از هموطنان را دنبال نخود سیاه فرستاد.

نسل دوم اپوزیسیون، رودست خورده‌ها هستند مثل مجاهدینی‌ها، جبهه ملی‌ها، ملی مذهبی‌ها، توده‌ها و سایر چپی‌ها که از همکاریشان با آخوندها بهره‌ای نبردند و آن‌دهه که توانستند از ترس جان هزار هزار جلای وطن کردند. اینها بخاطر شراکت با خمینی عموماً منفور افکار عمومی هستند. مجاهدینی‌ها با اشتباهات تاکتیکی و استراتژیکی جبران ناپذیر کادر رهبریشان، حقانیت خود را علیرغم تمام زحمات و جانفشانی‌های مبارزاتی باخته‌اند. اینها که روزگاری محمدرضا شاه را سگ زنجیری امریکا خطاب میکردند خود زنجیر وابستگی به امریکا را به گردن انداخته‌اند. در کمال تاسف این سازمان برای دریافت لقمه نانی از ارباب دم تکان میدهد و بفرمان ارباب پارس میکند. این تشکیلات به یک انگل سیاسی مبدل شده است که جز مزاحمت برای حکومت و دولتهای آینده ایران وظیفه‌ای دیگر نخواهد داشت. توده‌ها که شهرت یکبار خائن همیشه خائن را تا به ابد با خود دارند هرگز جایگاه ملی نداشته‌اند. مابقی چپی‌ها هم در ورشکستگی افکار خود طلبکار سیاسی شده‌اند. جبهه ملی‌چی‌ها هم در شوک کودتای ۲۸ مرداد گریپاژ کرده‌اند. مذهب و مذهبی‌ها هم که امتحان خودشان را پس داده‌اند. هیچکدام از این گروه‌ها شانس برای محبوبیت ندارند. بسیاری از اینها یا با تمایل خود، یا زیر تهدید، و یا نادانسته همکار ارباب و رژیم دست‌نشانده هستند. ولی در میان آنها توانایی‌هایی خریداری‌نشده‌ای شناسایی شده‌اند که شاید موی دماغ ارباب شوند. پروژه فراندم یا آنها را برای حذف در آینده جذب میکند و یا در رو در رویی با یکدیگر بهم مشغولشان میدارد.^{۱۱}

نسل سوم اپوزیسیون، بزرگ‌شده‌ها، چاکران قدیمی، و توبه‌کرده‌های سیستم فعلی ایران میباشند. اینها با آرمانهای انقلاب اسلامی بزرگ‌شده‌اند. بسیاری در استحکام پایه‌های رژیم اسلامی کارها کردند ولی در بلوغ سیاسی خود در مواجهه با دروغ اسلامی و جمهوری قلبی‌مگ شدند. افراطی‌هایشان در انتقاد از فرصت طلبان اگر نبود نشدند، زندانی و از نظام و کشور رانده شدند. قسمت محتاط این نسل، جنبش اصلاح طلبی را راه انداختند که در دعوی جناحی ارباب فدای غلبه زورگویان شدند و آرام آرام به خارج نقل مکان میکنند. اینها عموماً با عوامل ناراضی رژیم در درون کشور و اهداف بیگانه در بیرون وصل هستند. بلحاظ ربع قرن استفاده از اقتصاد بیمار در ایران و سو استفاده از مقام و پست دولتی خود از امکانات مالی قابل توجهی بهره‌ور هستند. پروژه فراندم توجه خاص به این قشر مخالف ولی خودی دارد و میدان عمل سیاسی برای مانور آنها فراهم میکند.

هر سه گروه یک وجه مشترک با ارباب دارند، برقراری یک رژیم بی‌خطر در ایران. پروژه فراندم از میان این سه گروه یک اپوزیسیون خودی خواهد ساخت. این اپوزیسیون دولت و حکومت جدیدی را بنیان خواهد گذاشت. دولت جدید با آخوندها قصاص خواهد کرد. از پهلوی‌ها و طالبان آنها نمیپرسد پوله‌ها چه شد و چرا با جمهوری اسلامی همکاری کردید؟ مجاهدینی‌ها را بابت مسئولیت مستقیم شهادت هزاران نفر از معصومترین جوانان این آب و خاک بازخواست نمیکند. از کمونیست‌های منکر دین دلیل خدمت به ارتجاع دینی را نمیخواهد. از دول خارجی که ادعای تمدن، آزادی، و دمکراسی دارند نمیپرسد چرا اینهمه از نقض حقوق بشر در ایران چشم پوشی کردید! چرا با حکومت جنون و جنایت هم کاسه شدید؟ از این دولتها ادعای خسارت نخواهد کرد و قرارداد های چپاول ایران را مجری خواهد بود. آری هموطن، هنگام جابجایی رژیم کسی تاوان سالها کشتار پیر و جوان ایرانی و چپاول ایران، افسرده کردن، معتاد کردن، فاحشه کردن، کلیه فروش کردن، و بیخانمان کردن ملتی را نخواهد داد. پروژه فراندم برای اخته کردن آرزوی یک ملت برای رسیدن به آزادی و عدالت اجتماعی است.

ارباب با همه زرنگی‌اش در اپوزیسیون سازی در داخل و خارج ایران و خریداری مهره‌ها بازی را برنده نیست! هنوز یک نسل سالم از اپوزیسیون باقی مانده که تا ربع قرن دیگر رمق دارد. این نسل عاشق، عاقل، ولی دیوانه (دیوانه ایران) اپوزیسیون نسل چهارم را سازمان میدهد. اینها مهاجرین بیست و چند ساله دیروز هستند که خاموش ماندند و میدان بازی را برای بزرگان و متفکران سیاسی آزاد گذاشتند. نه اینکه میخواستند. بازیشان نمیدادند. امروز آنها چهل و چند ساله‌اند ولی چون توان آنها در بازی سیاست به هدر نرفت همان شادابی و انرژی بیست و چند سالگی را دارند. به یمن زندگی در سرزمینها و اجتماعات آزاد و دمکراتیک همراه با عشق لایزال خود به ایران، حکومت مردم بر مردم، آزادی، و عدالت اجتماعی را که از آن بهره‌میرند برای همه ایرانیان آیین زندگانی می‌خواهند و میدانند. در ربع قرن که گذشت تجربه زندگی آموخته‌اند، اقامت قانونی سرزمین‌های جدید را

گرفته اند، ازدواج کرده اند، پدر و مادر شده اند، صاحب مال و مقام و وام و قسط های ۳۰ ساله شده اند ولی هرگز مام وطن، ایران را از یاد نبرده اند. امروز که آتش دیروزها خاکستر شده است، و جهالت و ندانم کاریهای ملی ها و الهی ها و خلقی ها محرز شده است، نسل چهارم برمیخیزد تا اپوزیسیون چهار + ۱^{۱۲} را سازمان دهد.

ما نسل چهارم اپوزیسیون هستیم و میگوییم رفراندم بی رفراندم^{۱۳}

پیشنهاد رفراندم، مانور تکنیکی ارباب برای سرگرم کردن مدعیان سیاسی و افکار عمومی ایران و جهان برای ادامه حضور پلید در صحنه با کمترین هزینه و تعویض بدون کشتار عوامل فعلی اش در ایران میباشد. ما به ارباب پیشنهاد میکنیم که احتیاج به این خیمه شب بازیها نیست.

ما وجود ارباب را قبول داریم و از تمایل ارباب برای حضور در منطقه هم آگاه هستیم. میدانیم گیر تعهد ضمانت جانی و مالی نوکران مذهبی اش هم هست. از خواسته تغییر مسالمت آمیز مهره هایش هم در ایران کما بیش خبر داریم. اما لازم است که ارباب بداند پس از دویست سال ارباب و رعیتی سیاسی در ایران، هنگام اصلاحات حکومتی رسیده است. ما حکومت ایران را از مردم ایران و برای مردم ایران میخواهیم. نوکران ارباب از هر نوعش، عقبه قاجارها از نوع بدخواه ایران، پهلوی ها همه شان، و مدعیان دوستداری و نجات ایران زیر هر نوع نام و پروژه که منافع خود را ارجح بر ایران میدانند تعریف ما از مردم نیست.

دولت سایه جهانی در برخورد با ایران و در راستای اجرای اهداف پروژه خاورمیانه بزرگ دو چاره دارد. یا ایران را خوار و خاک کند. در اینصورت اهداف پیمانکار اجرای پروژه، یعنی امریکا همراه ایران خوار و خاک میشود زیرا که این اجتناب ناپذیر است.^{۱۴} اهداف خودش هم حداقل در کوتاه مدت به گل خواهند نشست. و یا آرزوی نامعقول تصاحب منطقه و در نهایت جهان را بهینه کند و ایران را بازیگر در صحنه بداند و بپذیرد.

در شروع قرن بیست یکم هنگامه بلوغ سیاسی رسیده است. هم برای ملت ده هزار ساله ایران و هم برای ارباب، با منافع و استراتژیهای چندصد ساله اش. ما حضور بهینه ارباب در صحنه را میپذیریم و تعویض مسالمت آمیز عوامل ارباب در ایران با نمایندگان منتخب مردم را طلب میکنیم. برای این منظور ما پیشنهاد تفاهم و همکاری بر اساس **گراپندار سهمیت با مسالمت^{۱۵}** را میکنیم. در ازای آزادی ایران و جابجایی مسالمت آمیز حکومت آخوندی با یک دولت انتقالی و پذیرش گراپندار سهمیت با مسالمت ما به اجرای ضمیمه این گراپندار یعنی **قرارداد عفو عمومی^{۱۶}** تعهد میکنیم.

نترسید آقایان. شما با ملت راه بیاید ملت با شما راه خواهد آمد. چاره خروج از بن بستنی که همه در آن گرفتار شده ایم نزد ما^{۱۷} هست. مسئله ساختن است. ساختن تاریخ. آیا میل و توان دارید که تاریخ بسازید یا تغلل میکنید تا ما بسازیم! این گوی و این میدان. دست دراز کنید تا بگیریم. شکایت نباشد اگر نکرید و بریدیم!

*

من هیچکس هستم. یکی از هفتاد میلیون ایرانیهای داخل و خارج. حقوق بگیرم و به فکر امروز و فردای زن و بچه و عاقبت وطنی که هنوز به یادش بغضم میگیرد. نه روزنامه نگارم و نه استاد علوم سیاسی. نه سر پیازم و نه ته آن. ولی خود پیازم و عاشق ایران. خسته شده ام از اینهمه پروفیسور و مدعای سیاسی که برایم راه و چاه می آفرینند. بر میخیزم تا بگویم که من هم هستم. و تاهستم ایران هست و آزاد انسان ایرانی.

(توجه بفرمایید که تلاش من نگاه غیر روشنفکری به مسائل وطن عزیزمان و بیان آنها به زبان غیر روشنفکری است.)

زیر نگاشت:

(۱) منظور از ارباب همان دولت سایه جهانی است که در نوشتار "با دولت سایه جهانی چه باید کرد" به آن خواهیم پرداخت. شاخص ظاهری ارباب هم دولت انگلستان است. اما شاید بدانید و لازم است که بدانیم ارباب دیگر یک دولت نیست. اشخاص و محفل های عیان و مخفی هستند که زیر پوشش دولت انگلیس بواسطه سابقه شناخته شده استعماری انگلستان با خدمت گرفتن دولتهای مثل امریکا، اسرائیل یا بهتر بگوییم یهود سیاسی، و سایرین مقاصد اکثرا شوم خود را دنبال میکنند و در جهان به کرسی مینشانند.

لازم به تذکر است که قیل و قال و اصرار اپوزیسیون نا آگاه و به خدمت گرفته شده ما در بزرگنمایی جمهوری اسلامی بعنوان هدف اول مبارزه، ترفندی زیرکانه است برای انحراف ما از توجه به عامل اصلی مشکلات سیاسی و حکومتی ایران و سهامدار عمده جمهوری اسلامی، یعنی ارباب. اگر جمهوری اسلامی برود ولی دست ارباب بر سر ایران بماند از یک چاله درمی آیییم و به چاله ای دیگر حواله خواهیم شد! **ملت ایران باید دست ارباب را از سر خود برداشته، آنرا در دست خود گرفته و برای تفاهم و یک رابطه بهینه بفشارد.**

(۲) اینجا پوزش میخواهم که مثال مناسبتری پیدا نکردم زیرا دیر شدن تعویض حکومت جمهوری اسلامی خیلی هم سوخت و سوز دارد. ملت و مملکت بد جوری دارند با جان و مال تاوان میدهند. ولی در نهایت تاسف باید یادآور شوم که پس از ۲۵۰۰ سال استبداد و ۱۴۰۰ سال خرافه گرایی این بهایی است که برای دستیابی به آگاهی، آزادی، و خرد ورزی باید بپردازیم. آیا ۲۵ سال پیش میشد گفت بالای چشم خمینی ابروست؟ امروز پیامبر اسلام را هم به باد ناسزا میگیرند و قران را تازی نامه میخوانند! امروز میشود موسی، عیسی، محمد، و پیامشان را نقد کرد. امروز پهلوی ها هم از خواب بازگشت سلطنت به ایران بیدار شده اند. امروز نفوذ بیگانه در حکومت ایران و اپوزیسیون ایرانی آشکار است. امروز بیگانه پرستی و نوکری بیگانه را میشود شناخت، نقد و افشا کرد.

(۳) ایران برای حکومت آینده خود یک سیستم غیر موروثی بر اساس انتخابات آزاد، رعایت حقوق بشر، و جدایی مذهب از حکومت را طلب میکند. تعریف اینچنین حکومتی جمهوری است. همه تلاش خواهیم کرد که جمهوری ایران یک حکومت برخاسته از مردم، به انتخاب مردم، و برای خدمت به مردم باشد و نه یک جمهوری ظاهری. یکی از ارکان این تلاش و سلامت سیاسی حکومت، **وجود حداقل یک حزب سیاسی سالم، ملی، میهنی، و مردمی میباشد که نداریم و بزودی خواهیم داشت!**

شاید بپرسید چرا پادشاهی نه؟ جواب اینست که گذشته از باطل بودن تاریخ مصرف آن، ارباب نميخواهد و نمیگذارد. در همین راستا، وارث تاج و تخت، رضا پهلوی هم در مصاحبه ای گفت اگر حکومت آینده ایران جمهوری شود ۹۰٪ آرزوی او برآورده شده است. بعبارت دیگر با زبان بی زبانی گفت حکومت آینده ایران جمهوریست. به مزایای یک حکومت جمهوری در نوشتار "چرا جمهوری" خواهیم پرداخت.

(۴) توجه کنید که دولت جرج بوش برنامه پرداز پروژه خاورمیانه بزرگ نمیباشد. رئوس این برنامه کمی پس از اتمام جنگ جهانی دوم در دفتر برنامه سازی برای جهان آینده ترسیم شدند. پس از فرو پاشاندن شوروی تلاش در بی خطر کردن دولتهای منطقه و خنثی کردن توانایی های ایران فاز های پایانی این پروژه میباشد.

(۵) نزدیک به سه سال است که از تلاش آخوندها برای زمینه سازی در راه ضمانت حفظ جان و مال آنها، یارانشان و خانواده هایشان هنگام تعویض حکومت و دولت خبر داریم. این اخبار را از طریق رسانه ها یا گفتگو با دست اندرکاران در باب مسائل ایران دریافت کرده ایم. سردمداران این حرکت رضا پهلوی، دفتر و عوامل ایشان میباشد. دیگران، مثلا تلویزیونهای ماهواره ای و انجمنهای ایرانی امریکایی وابسته، و جدیداً مهره های داخلی مانند سازگارا و شخصیتهای بیرونی مانند تیمسار احمد مدنی نماینده جبهه ملی را میتوان نام برد.

توجه بفرمایید که یکی از مفاد قرارداد اجاره ایران به آخوندها تضمین جانی و مالی آنها از طرف ارباب میباشد. بعبارت دیگر، تا چاره ای برای اجرای این ضمانت پیدا نشود آخوندها رضایت به تخلیه ملک ایران را نمیدهند.

(۶) برای اطلاع بیشتر، نوشتار **“گرجستانیزه کردن ایران”** را بخوانید (لینک را فشار دهید).

(۷) منظور محسن رضایی فرمانده سابق و محسن سازگارا از بنیانگذاران سپاه پاسداران میباشد. اینها نمونه ای از خروار هستند. میدانیم که حکومت آخوندی انگلیسی و تحت الحمایه اروپاست. شواهد زیادی در نفوذ عوامل بیگانه دیگر مخصوصا امریکایی و اسرائیلی در حکومت، ارتش، سپاه، و سیستم اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی در رسانه ها موجود هستند. از جمله: همکاری و ایجاد تسهیلات در عملیات نافرجام امریکا برای نجات گروگانها و نابودی سریع مدارک و شواهد باقیمانده از طریق بمباران جنگنده‌های نیروی هوایی ایران؛ مقاله مقام امنیتی رضا ملک به رهبر در باب دخالت موساد در وزارت اطلاعات؛ دستگیری و زندانی کردن عباس عبدی، یکی از عاملان حمله و اشغال سفارت امریکا، در سالروز حمله به سفارت و بقولی درحول و حوش همان ساعتی که ایشان از دیوار سفارت بالا میرفت؛ و گزارش آقای مک فارلین مشاور امنیت ملی دوران ریگان در اثبات قدرت نفوذ عوامل امریکایی در حکومت ایران بدین مضمون که تمامی افراد ایرانی که در افشای پروژۀ ایران گیت دست داشته اند یا اعدام شدند یا دستگیر شدند و یا از کار برکنار، خنثی، و خانه نشین شدند؛ و دستگیری اخیر یکی از نزدیکان محمد خاتمی هنگام کار گذاری یک دستگاه شنود امریکایی در دفتر ریاست جمهوری.

(۸) توجه بفرمایید که هر دو کمپ امریکایی و اروپایی زیر نفوذ شدید یهود سیاسی (زایون) با اهداف چندین هزار ساله جهانی میباشد. دولت اسرائیل با داشتن نفوذ گسترده در ساختار اطلاعاتی، امنیتی، و نظامی جمهوری اسلامی ایران بازیچه زایون و از مجریان اهداف آن است. اسرائیل و جامعه یهودی دنیا ابزار پوششی زایون برای رد گم کنی و سپر بلای شماتت و هدف حملات منتقدین اعمال زایون میباشد. برای شروع به آگاهی بیشتر با اهداف و توان زایون، توجه شما را به بررسی اینترنتی از جمله **“آنوسی ها پاسداران پنهان دولت یهود”**، **“زر سالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران”** و **“پروتکل یهود”** جلب میکنم. (لینکها را فشار دهید).

(۹) بعضی از فعالیتهای اپوزیسیونسازی در امریکا از این قرارند: تلاش رسانه های رادیویی و تلویزیونی شناخته شده در بزرگنمایی بعضی از چهره های مخالف داخل و خارج کشور؛ ایجاد و یا در کنترل گرفتن رسانه های نوشتاری، رادیویی، و تصویری؛ خریداری شخصیتهای رسانه ای؛ اعطای جایزه های مختلف به شخصیتهای ایرانی؛ جا اندازی نامهای معنی دار مثل نلسون ماندلای ایران؛ ایجاد انجمنهای دو ملیتی؛ برپایی تشکیلاتی مثل گارد ملی، جنبش هخا، و پروژه ایران فردا.

متأسفانه از فعالیتهای اپوزیسیونسازی در اروپا اطلاع کاملی نداریم. اما، اتحادیه جمهوریخواهان، تازی بازها، و خبرنگار معروف در لندن را میتوان نام برد.

توجه بفرمایید که ما حرکات داخل کشور را اپوزیسیون نمیدانیم. نه تنها این حرکتها تحت کنترل و یا هدایت رژیم میباشد بلکه کلمه انگلیسی (خارجی) اپوزیسیون متوجه نیروهای مخالف خارج از کشور میباشد. رژیم جهل و خون امکان مخالفت سالم سیاسی برای کسی در ایران را نمیگذارد. ما ملت ایران را هم مخالف سیاسی رژیم نمیدانیم زیرا فرصت فعالیت سیاسی از آنها دریغ شده است. ملت ایران مخالف ملی رژیم انیران هست.

(۱۰) حکومت مورد علاقه ارباب از نوع محمد رضا شاهی میباشد که یک سفیر بیگانه برای یک پادشاه تعیین تکلیف کند و او و دولت دست نشانده هم بله قربان بگویند. تقریبا شبیه همین کاری که با آخوندهای جمهوری اسلامی میکنند ولی بزور تهدید و تحمل هزینه از طرف ارباب. البته بجای سفیر، وزیر و ولیعهد میفرستند!

(۱۱) اینجا قصد به اهانت و بی ارزش کردن گروهها نیست. هدف یادآوری واقعیت های تلخ تاریخی است. توجه بفرمایید که در میان این گروههای بسیار وطن دوست، دلسوخته، و با معرفت فعالیت میکنند.

(۱۲) منظور از چهار + ۱، اپوزیسیونی برای اهداف امروز (نسل چهار) و بیشتر فردا (امروز +۱) میباشد. توجه بفرمایید که الویت اپوزیسیونی که ما ارائه میکنیم مخالفت با جمهوری اسلامی نیست (امروز). ما جمهوری اسلامی را مشکل اول و اساسی ایران نمیدانیم. توجه ما به دستی است که رژیم چهل و خون را در ایران مستقر کرد و آنرا در پوشش حمایت‌های استراتژیک خود ربع قرن تداوم داده است.

توجه بفرمایید که در این مقطع از زمان (امروز) تعداد بیشماری از نیروهای مبارز و حتی دولتها در صف مخالفت با جمهوری اسلامی جای گرفته اند. جایگزینی نیروی تازه نفس ما در انتهای صف و در پشت سر ده ها گروه کوچک و بزرگ اپوزیسیونی دیگر و دولتهایی مثل امریکا، جایگاهی برای مخالفت درجه اول ما با جمهوری اسلامی نمی باشد. هرگاه که اپوزیسیون سه نسل پیش از ما بلحاظ کار نابدیشان یکی یکی از چشم افتادند و از صف خارج شدند ما به سر خط میرسیم. در اول صف که نوبت به ما نسل چهری ها رسید، شفاف و رسا در میدان مبارزه خواهیم بود. این هنگام دیر یا نیست!

اهمیت اپوزیسیون نسل ما، پویایی آن (+۱) میباشد. یعنی امروز مخالفت بر علیه اهداف پلید برای فردای ایران. **اعلام میکنیم که اولویت ما مخالفت و مبارزه با حکومتی است که دارند برای آینده ایران میسازند.** ما جایگاه خود را در اول صف مبارزه با چنین حکومت دست نشانده ای میدانیم. در این جایگاه، امروز تلاش میکنیم که حکومت آینده ایران از مردم و برای مردم باشد و نه از عوامل ارباب و برای اهداف ارباب.

باقرار گرفتن در آخر صف طویل و پر سر و صدای گروههای مدعای مبارزه و فقط شعار سرنگونی جمهوری اسلامی و قرار دادن استراتژیک توان و تلاش خود در خط اول مبارزه علیه حکومت دست ساز ارباب برای فردای ایران، ما براین باوریم که تلاش امروز ما برای برقراری یک حکومت ملی و میهنی در فردای ایران نه تنها جمهوری اسلامی را از مسند قدرت بزیر خواهد کشید بلکه عوامل اپوزیسیون دروغین و بد خواهان ایران را هم وادار به سکوت و تسلیم به خواست ملت آزادیخواه خواهد کرد.

(۱۳) طرح و پروژه کنونی فراندم قابل قبول نیست. ما تسلیم و تعویض حکومت آخوندی و جایگزینی آن با یک دولت موقت و گذار را طلب میکنیم. این تسلیم و تعویض بر اساس یک پیمان قابل قبول طرفین خواهد بود!

ما یک دوره گذار ۲ ساله پیشنهاد میکنیم که تمام گروهها و افراد سیاسی در چهارچوب قوانین دوره گذار فعالیت و مبادرت به شناسایی اهداف خود و نقد و پرسش از اهداف دیگری بنمایند. هر گروه و فرد حق خواهد داشت فعالیت‌های ضد ملی، ضد میهنی، و ضد مردمی گروهها و افراد مدعی دیگر را مانند همکاری با دشمن و یا بدخواه ایران علیه جان و مال ایرانی با استناد به شواهد و مدارک از طریق رسانه های عمومی به آگاهی مردم برساند. در پایان دو سال، از طریق همه پرسشی نوع حکومت و سیستم دولتی ایران تعیین خواهد شد. متعاقبا برگزیدگان مردم مجلس موسسان را برای نوشتن قانون اساسی رسمیت خواهند داد. جزئیات این پیشنهاد در زمان لازم در دسترس خواهد بود.

(۱۴) بازوی امریکایی دولت سایه که ماموریت اجرای اهداف ارباب را با لشکر کشی، ویرانگری، و نسل کشی بعهدہ دارد در مواجهه با چالش ایران سه چاره دارد. یا از طریق حمله نظامی و غیر نظامی رژیم ایران را ساقط کند و عوامل خودش را بر مسند کار بگذارد، یا با رژیم چهل و خون کنار بیاید. در هر دو مورد بازنده است. امریکایی ها هنوز دارند تاوان کودتای ۲۸ مرداد را میدهند. خاطره فعالیت‌های نظامی آنها در ویتنام هنوز پا برجاست. عملیات آنها در افغانستان و عراق وجهه بین المللی دولت امریکا را خدشه داده است. اشتباه عمل امریکا در برخورد با تلاش ملت ایران برای نجات از استبداد، حکومت دینی، و خرافه گرایی مذهبی، اعتبار دولت امریکا را نه تنها در منطقه بلکه در افکار جهانی خوار و خاک خواهد کرد. اهداف سیاسی کوتاه و بلند مدت دولت امریکا در بدخواهی با ایران نیست.

علیرغم همه نابسامانیها در روابط سیاسی ایران و آمریکا، از زمان شوستر امریکایی تا امروز استفاده ملت ایران از آمریکا بر ضررش چربیده است. سیاستهای دولتی و اقتصادی آمریکا هم از همزیستی با دول ایران بهره‌های مورد نیازش را برده است. امروز میلیونها ایرانی به آمریکا پناه آورده‌اند و بسیاری به رفاه معنوی و مادی رسیده‌اند. آمریکا برای بسیاری از ایرانیان وطن دوم است. آمریکا برای بسیاری از ایرانیان درون کشور، خانه خویشاوندان آنهاست. به جرات میتوان گفت که ایرانیان در هر کجای دنیا علیرغم اختلاف عقیده با سیاستهای دولت آمریکا، با ملت و فرهنگ آمریکا احساس خویشاوندی دارند.

راه سوم برای آمریکا شناخت این احساس خویشاوندی و احترام به علاقه مابین دو ملت ایران و آمریکا و پرهیز از تکرار اشتباه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ میباشد. ملت ایران با ملت، دولت، و فرهنگ آمریکا تفاهم و تمایل دارد. ملت آمریکا هم علیرغم عملکرد سوال برانگیز دولتشان، ملتی شریف و انسان دوست هست. ملت ایران و در نتیجه دولت برخاسته از ملت ایران آماده دوستی و همزیستی مسالمت آمیز با آمریکاست. البته آن امریکایی که دوست باشد، معرفت داشته باشد، و قلدر بازیهایش را با کوچکتر از خودش، مثلا انگلیسی‌ها، بکند!

اپوزیسیون نسل چهار بر اساس گراپن‌دار سهمیت با مسالمت در راه جلب همکاری دولت آمریکا و با این همکاری برای برقراری حکومت برخاسته از مردم تلاش خواهد کرد. **ایران برای آمریکا و آمریکا برای ایران آش خاله است. بخوری پاته، نخوری پاته. ما می‌خواهیم که این آش خوشمزه باشد و با علاقه طرفین میل شود!**

(۱۵) گراپن‌دار سهمیت با مسالمت یا "Fair Share Doctrine" اساس سیاست خارجی پیشنهادی ما برای همزیستی مسالمت آمیز و تفاهم دوجانبه با ارباب و پیمانکارانش میباشد. جزییات این سیاست در وقت لازم در دسترس خواهد بود.

(۱۶) مدتهاست که شاهد تلاش گسترده‌ای برای دریافت نوعی ضمانت جانی و مالی برای افراد جمهوری اسلامی از رهبر تا شلاق زن آن هستیم. مبارزه مدنی، تغییر مسالمت آمیز، انقلاب مخملی و نارنجی، بعضی از فرمولهای پیشنهادی برای کنترل خشم و عصیان ایرانی از نا باورترین جنایات یک دولت علیه ملتش هست. بسیاری از افراد رژیم خریدار بخشش هستند. دولتهای همکار رژیم نگران آینده منافع خود هستند. بعضی از گروههای اپوزیسیون خواهان فراموشی اشتباهات آنها مثل سرکار گذاشتن ملت هستند. بجای فرستادن این مشتریان به فروشگاه دیگر ما خود کالای مورد پسند را عرضه خواهیم کرد! در هنگام لازم جزییات قرارداد عفو عمومی پیشنهادی ما در دسترس خواهد بود.

(۱۷) ما یعنی اپوزیسیون نسل چهار و نه یک گروه خاص. شاید از میان نسل چهاری‌ها تشکل و حزبی بر آید!؟

(۱۸) این نوشته را در ماه ژانویه بر کاغذ آوردم. از روی عادت، مدتی روی کار از این نوع سکون اختیار میکنم تا بقول معروف جا بیفتد و شاید پخش آن لازم نباشد. این یکی را لازم میدانم که در دسترس باشد زیرا که نهفته در آن فزون باشد. اصل مطلب را با بعضی وقایع جدید مانند همصدایی تیمسار مدنی با تغییر مسالمت آمیز ویراستاری کردم.